

مواضع یهودیان عراق و شامات در مواجهه با حمله اعراب مسلمان

حسین علی بیگی^۱، روح الله بهرامی^۲

(دریافت مقاله: ۹۸/۰۱/۲۸، پذیرش نهایی: ۹۹/۰۲/۳۰)

چکیده

با آغاز فتوحات اعراب در منطقه عراق و شامات، زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان ساکن در این سرزمین‌ها، واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. در این پژوهش وضعیت جامعه یهودیان و مواضع ایشان در موقعیت حمله اعراب بررسی شود. براساس یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر رویکرد توصیفی تحلیلی است، یهودیان در زمان فتوحات مسلمانان در مناطق مختلف با توجه به شرایط و موقعیت مکانی، میزان جمعیت مدافع در برابر اعراب و استحکاماتی که در آن سکونت داشته‌اند، واکنش‌های مختلفی نشان داده‌اند، از جمله جنگ، مقاومت در مقابل محاصره طولانی مدت، صلح و همکاری با اعراب. یهودیان در جامعه مسلمانان از نظر موقعیت اجتماعی، کمابیش وضعیت مشابهی همچون مسیحیان داشتند و با پرداخت جزیه به دولت اسلامی به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دادند.

کلید واژه‌ها: اسلام، یهودیان، عراق، شامات، اعراب مسلمان، فتوحات

۱. دکترای تاریخ اسلام؛ مدرس مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه (نویسنده

Email: hosainalibeigi@gmail.com

مسئول)،

Email: dr.bahrami2009@gmail.com

۲. دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه رازی کرمانشاه،

مقدمه

با آغاز یورش اعراب به منطقه عراق و شامات، یهودیان ساکن در این مناطق کوشیدند موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را همچون گذشته حفظ کنند، اما پیوندهای سیاسی و مذهبی چندانی میان طوایف زرتشتی، مسیحی و یهودی در پشتیبانی و همکاری با یکدیگر، برای مقابله گسترده با دشمن مشترک وجود نداشت. به همین سبب، هر یک از این طوایف دینی از جمله یهودیان، تنها درصدد حفظ موقعیت خود بودند. هر چند آگاهی‌های موجود درباره رفتارهای یهودیان و مسلمانان در مواجهه با یکدیگر در این نواحی بسیار اندک است، یهودیان در برابر این هجوم، در مناطق مختلف، رفتارهای متفاوت نشان دادند و این موضوع در نحوه برخورد و تعامل اعراب با یهودیان در جریان فتوحات مؤثر بود. یهودیان به فراخور استحکامات و نیروی نظامی و تجهیزات خود، به مقابله با اعراب برخاستند. اتخاذ این شیوه و موضع‌گیری در مقابل اعراب مسلمان، پیامدهایی داشت، مانند قطع حمایت‌های دولت اسلامی و پرداخت‌های مضاعف و اعمال خشونت. در این پژوهش کوشش شده است تا پاسخ مستندی به این پرسش داده شود که جامعه یهودیان در این زمان در چه وضعیتی بسر می‌برد و در برابر حمله اعراب به منطقه عراق و شامات چه کردند.

در این پژوهش، به آن بخش از سرزمین‌هایی پرداخته شده است که در نخستین رویارویی‌های اعراب با نمایندگان دولت‌های ساسانی و امپراتوری روم به دست اعراب گشوده شد. بخش‌های شرقی قلمرو، یعنی ایران، موضوع پژوهش حبیب لوئی بوده است (لوئی، ۱۳۳۹).

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی مستقلی در باب وضعیت یهودیان منطقه عراق و شامات در دوره حمله اعراب صورت نگرفته است؛ از این رو موضوع این مقاله، پیشینه خاصی ندارد و تنها در برخی آثار، جسته - گریخته، اشاره‌هایی به این موضوع شده است. احمد اسماعیل علی، با وجود بررسی فتوحات اعراب در بلاد شام و نبرد یرموک، اجنادین، فتح دمشق و دیگر شهرهای شامات، به موضوع یهودیان و مواضع آنان در برابر اعراب نپرداخته است (احمد اسماعیل علی، ۱۹۹۴م). نجده خماش در رساله دکتری خود تنها به صورت بسیار موجز به مناطقی که یهودیان در آن سکونت داشته‌اند، اشاره کرده است (خماش، بی تا).

میخائیل لکر نیز در مقاله «The Jewish Reaction to the Islamic Conquests» گرچه قصد داشته است تا وضع یهودیان در دوره فتوحات اسلامی را بررسی کند، علی رغم موضوع و عنوان مقاله، به مسیحیان شام پرداخته و در باب یهود عراق و واکنش آنها در برابر حمله اعراب نکته ای بیان نکرده است (Lecker, 2012). از این رو، پژوهش حاضر را می توان نخستین کوشش برای بررسی این موضوع محسوب داشت.

در متون تاریخی نخستین سده های اسلامی، اطلاعات در باب یهودیان منطقه عراق و شامات بسیار اندک و پراکنده است. از مجموع بررسی ها این فرضیه مطرح می گردد که در منطقه عراق، به سبب پراکندگی مکان های اقامتی و جمعیت بسیار اندک، یهودیان نیروی قابل توجهی برای مقاومت و مقابله در برابر حمله اعراب نداشتند و بیشتر آنان تن به مهاجرت یا مصالحه دادند و شرایط پرداخت جزیه را پذیرفتند، اما یهودیان منطقه شامات به سبب برخورداری از استحکامات و نیروی دفاعی، در مقابل اعراب مقاومت بیشتری از خود نشان دادند و حتی وارد جنگ شدند. با این همه، برخی از آنان همکاری یا شرایط پرداخت جزیه را پذیرفتند. در این مقاله، موضوع در چهار مبحث مطرح می شود: یهودیان میان رودان، یهودیان شامات و وضع یهودیان عراق و یهودیان شامات در مقابل حمله اعراب.

مناطق اقامتی یهودیان در میان رودان

پیشینه حضور یهودیان در میان رودان بسیار کهن است: از زمانی که بخت النصر، یهود را به اسارت گرفت، جمعیت ایشان در بابل و بین النهرین افزایش یافت و آنها حرفه های مختلفی را در حوزه تجارت، فلاح و صنعت در دست گرفتند. به روزگار ساسانی نیز، در منطقه عراق، طوایف بزرگی از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان همزیستی می کردند. در دوره اردشیر، در تیسفون یهودیان بسیاری روزگار به سر می آوردند و مدرسه عالی یهود از قرن سوم میلادی در این شهر فعال بود و «رش گالوتا» (راس الجالوت) رئیس جامعه یهودیان بابل، در شهر ماحوزا اقامت داشت (کریستن سن، ۵۱۳ و ۶۷؛ چوکسی، ۱۴). یهودیان در نهردا، سوراوپوم بادیتا و ماحوزا و در شمال بین النهرین در شهر "تلا" ساکن بودند و در جنگ ها و کشمکش های سیاسی میان قباد و رومیان نقش ایفاء می کردند (Widengren, 145؛ کریستن سن، ۶۷). پیش از آن نیز، یهودیان در کنار مسیحیان و فرقه تعمیدیان و شماری از مانویان در آن مناطق روزگار به سر می آوردند و

با حکومت ایرانیان بر آنجا مخالف بودند (اشپولر، ۱۳/۱). نخستین جامعه یهودی در میان رودان، طبقات اعیان شمال اورشلیم بودند که به ناحیه رود خابور و نصیبین تبعید شدند. دومین جامعه یهودی در مرکز بابل و در امتداد رود و نهر شاهی بنیاد گرفت. یهودیان در بیشتر شهرهایی که زندگی می‌کردند، در اکثریت نبودند (کمبریج، ج ۳/۳۴۵-۳۴۶) و جمعی پراکنده داشتند. از طرفی، بروز زمینه‌های ناامنی و آشوب در شهرهای ساسانی میان‌رودان، در پی غارت‌ها و جنگ و گریزهای اعراب در نواحی سرحدی، امنیت نسبی این مناطق را به مخاطره افکنده و توان اقتصادی آنها را با بحران روبه‌رو کرده بود. یهودیان تمایل چندانی برای فعالیت‌های کشاورزی نشان نمی‌دادند و از طرفی، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی از سوی حکام برای آنها در نظر گرفته شده بود؛ از این رو تمرکز یهودیان بیشتر به امور تجاری و مالی معطوف بود و بدیهی است که بروز تنش این موقعیت را با خطر مواجه می‌کرد (Botticini and Eckstein, 2-3). از این‌رو مهاجرت می‌توانست راهی برای غلبه بر بحران باشد، که البته تنها بخشی از یهودیان بدان روی آوردند.

در دوره تاخت و تاز و فتوحات اعراب در نواحی عراق، منابع دوره اسلامی اطلاعات بسیار اندکی از یهودیان میان‌رودان به دست می‌دهند. در دوره خلافت عمر بن خطاب، جابه‌جایی‌هایی صورت گرفت و شماری از یهودیان نجران به کوفه تبعید شدند (ابن اثیر، ۴۹۱/۸). به فعالیت یهودیان در دوران خلافت علی (ع) تحت رهبری گائون‌ها اشاره شده است (ویل دورانت، ۴۶۷/۳). در زمان سلطه مختار ثقفی، ظاهراً در اطراف کوفه یهودیانی در دهی ساکن بودند و مختار ثقفی، مردی را که از کوفه تبعید کرده بود، به آن ده فرستاد (ابن اعثم، ۱۰۴۸). به نظر می‌رسد این دسته، همان یهودیانی بودند که عمر بن خطاب آنها را به این ناحیه تبعید کرده بود.

به هر حال، آگاهی ما درباره یهودیان ساکن در کوفه به همین گزارش‌های پراکنده تاریخی منحصر است. آیا در زمان حمله اعراب در ناحیه‌ای که بعدها کوفه خوانده شد، یهودیان هم اقامت داشتند؟ اکنون اطلاعی در دست نیست. روایت حاکی از فعالیت گسترده شخصیتی مرموز و افسانه‌ای به نام عبدالله بن سبا و تأثیر وی بر نزاعها در جامعه اسلامی، هرچند محل تردید جدی واقع شده است، از سویی، می‌تواند حاکی از نوعی پذیرش یهودیان تازه مسلمان در جامعه اسلامی در منطقه عراق باشد. در تحولات ادوار بعدی، به‌ویژه در دوره امویان، حضور کسانی چون وهب بن منبه و کعب قرظی از

راویان برجسته یهود، حضور یهود در منطقه عراق بازتاب گسترده‌تری یافت (ابوعبیده، ۲۰۱). ابن‌خردادبه نیز به حضور یهودیان در عراق و اشتغال آنان به تجارت و تردد در دجله و فرات و سپس اقامت در ابله بعد از حمله اعراب اشاره کرده است (ابن‌خردادبه، ۱۴۶-۱۴۵). در ناحیه میسان میان بصره و واسط، آرامگاه عزیر پیامبر (ع) واقع شده بود و یهودیانی در آنجا به خدمتگزاری مشغول و متولی آن مزار بودند و موقوفات و نذرهایی به آنجا اختصاص می‌دادند (همان: ۱۲-۱۱). حضور یهودیان در میسان^۱ یا میشان و نواحی همچون کَشکر^۲ به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد (paz, 46-99). در قصر هبیره - از توابع بغداد - یهودیان بسیاری زندگی می‌کردند. به گزارش مقدسی، در «عراق مجوس بسیار است، اهل ذمه آنجا یهود و نصاریند» (مقدسی، ۱۲۶-۱۲۱). گزارش‌های جغرافی‌نویسان، حاکی از حضور پراکنده یهودیان در منطقه عراق است، اما هنگام حمله اعراب سخنی از آنها به میان نمی‌آید و آنچه اینک در دست داریم، به دوره پس از حمله اعراب مربوط است. بنیامین تودولای نیز در سفرنامه خود به حضور یهودیان در بغداد اشاره کرده است، اما اطلاعات او، مربوط به قرن ششم هجری است (تولادی، ۹۷-۹۶). گویی یهودیان در آستانه یورش اعراب به قلمرو ساسانی - در سرزمینی که اینک عراق خوانده می‌شود - یکباره محو شدند. آیا این شرایط در پی مهاجرت از این مناطق پیش آمد یا آنها اساساً پس از فتوحات اعراب در این نواحی اقامت گزیدند؟ یا سیاست جابه‌جایی‌های جمعیتی این وضع را پدید آورد؟ یا راویان و مورخان دوره اسلامی به این موضوع توجه نکردند؟^۳

مناطق اقامتی یهودیان در شامات

از گذشته‌های دور مناطقی از شام، موطن اقلیت پراکنده‌ای از یهودیانی تابع مسیحیان و دولت بیزانس بود؛ برخی هم به این سرزمین کوچ داده شده بودند، چنانکه بخشی از یهودیان در پی پیمان‌شکنی در جریان غزوه بنی‌قینقاع به دستور پیامبر(ص) به اذرعات شام کوچ داده شدند (واقدی، ۱۳۰؛ ابن‌سعد، ۲۶/۲)، یا یهودیان بنی‌نضیرکه آنها را بعد از پیمان‌شکنی به شام تبعید کردند (ابن‌هشام، ۱۴۴/۲). یاقوت نیز به شهرهای مختلفی

1. Maisan

2. Kashkar

۳. نکته مهمتر اینکه آنان جمعیت چندانی نداشته‌اند و بیشتر یهودیان در منطقه مرکزی ایران یعنی شرق عراق زندگی می‌کردند.

به عنوان مسکن یهودیان اشاره کرده است؛ از جمله: طبریه، صفوریه، اریحا، ناصره، بیت رامه، بیسان، لد، فلسطین، حمص، رمله، نابلس، سبسطیه، غزه، جرش، الجلیل، قیصریه و عکا (یاقوت حموی، ۱۴۷/۱-۱۴۸). در شهر دمشق نیز یهودیانی زندگی می‌کردند، اما به نظر می‌رسد جماعت چشمگیری نبودند، زیرا در عقد صلح‌نامه اهالی دمشق با اعراب مسلمان سخنی از آنها در میان نیست. مقدسی در باب جماعت یهود در برخی از شهرها آورده است: «در بیت‌المقدس یهود و نصارا بر شهر مسلط هستند» (مقدسی، ۱۶۷). براساس روایت بلاذری، در زمان فتح شهر دمشق، یهود برای نصاری بسان اهل ذمه بودند و به آنان خراج می‌پرداختند و همراه ایشان به عقد صلح پیوستند (بلاذری، ۱۸۰). به نظر می‌رسد یهودیان ساکن در شهر دمشق و دیگر نواحی شامات دارای جمعیتی اندک و پراکنده بوده‌اند و همبستگی اجتماعی کمتری میان آنان برای مواجهه و مقابله با مسیحیان وجود داشته است، با این همه، بعدها توانسته بودند در عرصه‌های اجتماعی جامعه مسلمانان نقش مؤثری ایفاء کنند. در منابع تاریخی گزارشی حاکی از حضور یهودیان در روستاها و فعالیت‌های دهقانی یا کشاورزی، دیده نمی‌شود، در حالی که مقدسی به حضور پر رنگ آنها در میان جماعات و اصناف شهری اشاره کرده است: بیشتر گهبدان^۱، رنگرزان، صرافان و دباغان شام یهودی بوده‌اند (مقدسی، ۱۸۳).

یهودیان منطقه عراق و یورش اعراب

ابوبکر (۱۱-۱۳ ق) پس از سرکوب اهل رده، با ارسال نامه‌ای به اهل مکه، یمن، طائف و سایر اعراب جزیره، آنان را به جهاد علیه ایران و روم و کسب غنائم دعوت کرد. با اینکه در منابع تاریخی به واکنش‌های مسیحیان در مقابل سپاهیان مهاجم اشاره شده است، از یهودیان سخنی در میان نیست^۲. بیشتر مورخان درباره برخی از قبایل عرب مسیحی

۱. بزرگان دانشمند

۲. ابوبکر پس از ساماندهی شرایط شبه جزیره، کوشید تا منطقه عراق و شامات را ضمیمه قلمرو مسلمانان کند. او فرماندهی بخشی از سپاه اعزامی به حیره و عراق کنونی را به خالد بن ولید سپرد. در خصوص مسیر حرکت و مناطقی که به دست خالد بن ولید افتاد، در روایت‌ها آشفتگی‌هایی وجود دارد. با این حال "ابله" از نخستین نواحی بود که ساکنان آن به مقابله با اعراب پرداختند و بسیاری از مردم آنجا در جریان جنگ با سپاه خالد بن ولید کشته شدند. خالد سپس به خریبه که اسلحه خانه ایرانیان بود حمله و آن را فتح کرد. سپس با مردم نهر المراه از در مصالحه در آمد، اما در مدار جنگید و سپس رهسپار حیره شد. وی در مسیر حرکت به سوی حیره زندرود کسکر را ←

این نواحی گزارش هایی به دست داده اند. معلوم نیست یهودیانی که در اواخر دولت ساسانی در نواحی بابل و شمال بین النهرین ساکن بودند، در برابر تهاجم اعراب چه کردند.^۱ زمانی که موصل به تصرف سپاه اعراب درآمد از حضور یهودیان در محله خاص ایشان سخن به میان آمده است، اما از واکنش آنها گزارشی در دست نیست (بلاذری، ۴۶۶). در فتح بلادجزیره (بین النهرین شمالی) به فرماندهی عیاض بن غنم و تصرف شهرهای رها، حران، نصیبین، میافارقین، عین الورد، قرقیسیا، آمد و سنجار (ابن اعثم، ۱۹۵-۱۹۸)، همچنان سخنی از یهودیان در میان نیست و در همه گزارش های تاریخی به برخی از طوایف مسیحی اشاره شده است که در برابر اعراب ایستادند یا تسلیم شدند. حال آنکه تا اواخر دوران ساسانی، گزارش های متعددی حاکی از حضور یهودیان در سرزمین میانرودان در دست است (Neusner, 38). در مجموع اینطور به نظر می رسد که یهودیان جماعت چشمگیری نبودند و موفقیت و پیشروی اعراب در میانرودان، می باید مرهون گسیختگی اجتماعی و مذهبی میان طوایف زرتشتی و مسیحی و یهودی این مناطق باشد. از سوی دیگر، می دانیم که در اواخر عصر ساسانی در بین النهرین و نزدیک تیسفون و در کلیه شهرها محدودیت هایی وجود داشت و یهودیان می باید در خارج از شهر کنیسه می داشتند. به نظر برخی از محققان معاصر، در جریان حمله اعراب به ایران تصور نمی رود که یهودیان علاقه ای به این حمله نشان داده یا کمکی کرده باشند، زیرا رفتار عمر با یهودیان تشویق کننده نبود و یهودیان نمی توانستند با نیش زنبور، دست از عسل، یعنی ایران بردارند (لوی، ۳۱۳/۲-۳۱۴ و ۳۱۶).

با این همه، گفته اند که بوستنای (راس الجالوت یهود) هنگام حمله اعراب به میان رودان، ظاهراً با خلیفه همکاری داشته و عمر بن خطاب یکی از دختران یزدگرد سوم را

→ با جنگ، درنی و هرمزدجرد را با اعطای امان و اهالی الیس را به قرار اینکه به عنوان جاسوس و راهنما و یاور مسلمانان در برابر ایرانیان باشند مصالحه کرد و گشود. در جریان حمله به نواحی انطاکیه نیز، از جراحمه خواستند در قبال عدم پرداخت جزیه، با همکاری، جاسوسی و دیده بانی با مسلمانان همراهی کنند (بلاذری، ۲۳۲-۲۳۱).

۱. در عصر اشکانی و ساسانی یهودیان بسیاری در شمال بین النهرین به ویژه آدیابن و نصیبین و ادسا ساکن بودند (Lieu, Samuel ; D. Sellwood, "ADIABENE," Encyclopedia Iranica , I/5, pp. 456-459) (2006). "NISIBIS". Encyclopaedia Iranica., available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/nisibis-city-in-northern-mesopotamia> اما در اوایل حمله اعراب در این نواحی از آنها یادی نشده است، شاید به این سبب که آنها جماعت چشمگیری نداشتند.

به ازدواج وی در آورد. اعراب رأس الجالوت را از نسل داود نبی می‌دانستند و احترام خاصی برای آنان قائل بودند (Gottheil, 330-331 and Ginzberg). بنابراین، شاید برخورد ایشان با مقام های دینی یهود نسبت به مردم عادی متفاوت بود. رشد و نفوذ احبار یهود در جامعه اسلامی می‌توانست حاکی از ارتقاء وضعیت یهودیان در جریان فتوحات و سپس در رأس جامعه یهودی در منطقه عراق باشد. نکته دیگر اینکه نفوذ و قدرت جامعه یهود در اواخر عهد ساسانی رو به ضعف و افول نهاده بود و شمار ایشان در مقابل زرتشتیان و مسیحیان که هر دو از حمایت دو امپراتوری ساسانی و رومی برخوردار بودند و در مواقع مختلف با سیاست‌های گوناگون از آنها بهره می‌بردند، برای تأثیر در سیاست‌ها بسی اندک بود.

نکته مهم دیگر در باب یهودیان میان‌رودان در آستانه هجوم اعراب، گزارش‌های مالی این دوره است؛ به‌ویژه درباره میزان جزیه اهل ذمه در منطقه عراق، اما در متون و منابع مالی نیز گزارش‌های چندانی درباره میزان مالیات اهل ذمه عراق، به‌ویژه یهود به‌دست نیامد. به نظر می‌رسد که اتفاقی اساسی در حوزه عراق درباره جماعت یهود در آستانه هجوم اعراب روی داده و زمینه کوچ یا پراکندگی آنان را در میان‌رودان پدید آورده است و آن اتفاق می‌تواند حمایت‌های آشکار دولت ساسانی از مسیحیان ناحیه عراق، حوزه غربی و جنوب غربی ایران بوده باشد: از روزگار خسرو اول، دولت ساسانی آشکارا از مسیحیان حمایت می‌کرد. بنابراین، حضور مسیحیان در مناسبات ایران و روم و رقابت احتمالی میان اقلیت‌ها در دربار ساسانی، موجب تقویت مسیحیان شد. نقش برجسته مسیحیان در کانون‌های علمی، فکری و فلسفی جایگاه ایشان را در برابر یهود تقویت کرد. نمونه آشکار آن را می‌توان تداوم سنت‌های علمی مسیحیان در جندی‌شاپور دانست، در حالی که یهودیان فاقد چنین امتیازاتی بودند.

سبب دیگر را باید در شرایط تاریخی و عقیدتی اقلیت‌های یهودی در دوره اخیر دولت ساسانی جست و جو کرد. بخش عمده‌ای از یهودیان میان‌رودان، در رقابت‌های مذهبی میان مسیحیان و زرتشتیان آسیب دیده بودند. اندیشه ظهور مسیحا را در میان یهود می‌توان یکی دیگر از عوامل مؤثر در انزوای یهودیان میان‌رودان در آستانه حمله اعراب دانست (کمبریج، ج ۳/۳۵۵؛ ۲۰۰۷، Encyclopaedia Judaica, Macmillan). یهودیان ساکن میان‌رودان، منتظر ظهور مسیحا بودند و شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹م) سپاه‌یانی را برای کشتار یهودیان منتظر ظهور مسیحا به این نواحی اعزام کرده

بود (کمبریج، ج ۳/۳۵۵). اقداماتی از این دست، مسأله انتظار ظهور مسیحای یهودیان را قوت بخشیده و سبب توجه و تمرکز بیشتر بر این موضوع در میان جامعه یهود شده بود تا از ظلم و ستم رها شوند. چنانکه در سال ۶۴۰م یهودی بابلی دیگری مزده داده بود که مسیح آمده است. پیروان او کلیساها را آتش زدند، اما سپاهیان دولت ساسانی آنها را محاصره کردند و پیشوای آنان را به دار آویختند. این برخورد می توانست در آستانه حمله اعراب، موجب شده باشد جامعه یهودی با آغوش باز به استقبال جنگاوران عرب برود (همان، ۳۵۶) و آنان را منجی خود قلمداد کنند. با این حال باید اشاره کنیم که در منابع مهم فتوح نگاران مانند بلاذری و طبری چنین مطلبی نیامده است. گویا حادثه‌ای همچون رهایی یهودیان از چنگال نبونید به همت کوروش هخامنشی (هوار، ۴۷) این بار در عصر ساسانی به دست اعراب عملی شد؛ از این رو در این شرایط یهودیان عراق می توانستند اعراب مسلمان را به عنوان منجی خود تلقی کرده باشند و در نتیجه با ورود اعراب، جماعت‌های پراکنده یهودی عامل و مانع مؤثری در جریان و روند فتوح به‌شمار نیامده‌اند و احتمالاً یکی از عوامل مؤثر در نقص و فقدان اطلاعات منابع، چنین شرایطی بوده است.

یهودیان شامات و یورش اعراب

ساکنان حجاز، یمن، نجد و سواحل خلیج فارس، پیش از دوره فتوح از نظر تجاری ارتباط گسترده‌ای با مناطق شامات داشتند و این مناطق برای آنان ناشناخته نبود. بنابر روایات، اجداد پیامبر(ص) و خود ایشان نیز در نوجوانی و جوانی به این نواحی سفر کرده بودند (ابن‌هشام، ۹۰/۱؛ Shboul, 78). شهرهای شامات در قلمروی رومیان بود و خاندان‌های رومی بر برخی از شهرها همچون دمشق^۱، حمص^۲، بعلبک^۳ حکومت می‌کردند (Griffith, 29; Donner, 31؛ سعید بن بطریق، ۵/۲). در شامات، برخی از شهرهایی که یهودیان در آن استقرار داشتند، در برابر حمله اعراب ایستادند و فتح برخی از آن شهرها چند سال به درازا کشید. گاهی بعد از فتح نیز، ساکنان سر به شورش برداشتند و اعراب ناچار بار دیگر آنجا را فتح کردند. یکی از این مناطق قیساریه بود که هفتصد هزار سپاهی مزدور، سی هزار سامری^۴ و دویست هزار یهودی در آن

1. Damascus

2. Emeas

3. Heliopolis

۴. به زبان عبری ۵۱۱۶۲۱۷ شومرنیم، و به عربی السامریون خوانده می‌شوند. آنها اقلیتی قومی-دینی ←

ساکن بودند^۱ و در برابر اعراب تسلیم نشدند (بلاذری، ۲۰۴). در باب زمان، چگونگی فتح شهر و فاتح آن روایت‌های متفاوتی در منابع تاریخی آمده است. برخی فتح آن را به جنگ (عنوه) (بلاذری، ۲۰۶؛ ابن عساکر، ۳۷/۵۸؛ یاقوت حموی، ۴۲۲/۴) و بعضی به صلح آورده اند (مقدسی، ۲/۸۶۰). مردم شهر در ازای پرداخت بیست هزار دینار و قبول جزیه به صلح دست یافتند (ابن اعثم، ۱۸۵). بنابر روایتی دیگر، چون عمر بن خطاب، معاویه را بر امارت شام منصوب کرد، وی عازم قیساریه یهودی‌نشین گردید و آنجا را بعد از هفت سال محاصره به زور گشود و چهار هزار نفر را به اسارت گرفت و بخشی از صاحبان حرّف را به جرف فرستاد تا به مسلمانان خدمت کنند (واقعی، ۱۴-۱۵/۲؛ بلاذری، ۲۰۵؛ طبری، ۱۷۸۳/۵؛ یاقوت حموی، ۴۲۱/۴؛ کردعلی، ۹۰/۱). با وجود گزارش‌های تاریخی در باب چگونگی فتح شهر، درباره سایر رفتارهای اجتماعی، قراردادهای و اوضاع و احوال ساکنان یهودی قیساریه اطلاعاتی در دست نیست. به نظر می‌رسد یهودیان همچون مسیحیان با پرداخت جزیه به عنوان شهروند در جامعه اسلامی به حیات خود ادامه داده باشند. در حمص هم شماری از یهودیان سکونت داشتند و این شهر هم به صلح گشوده شد، همچون بعلبک، اما از برخورد اعراب با یهودیان اطلاعی در دست نداریم (بلاذری، ۱۹۴؛ طبری، ۱۷۷۸/۵؛ ذهبی، ۱۲۸/۳؛ کردعلی، ۸۸/۱). در شهر دمشق نیز وضعیت مشابهی وجود داشت. بنابر روایت‌های تاریخی، فتح شهر به صلح اتفاق افتاد و در قراردادهای منعقد شده، پرداخت جزیه و تأمین امنیت و آزادی دینی در نظر گرفته شده بود (بلاذری، ۱۶۳ و ۱۷۵؛ طبری، ۱۵۷۷/۴ و ۱۵۸۳؛ ابن عساکر، ۳۹۱/۴۴). این راهبرد سبب شد تا با یهودیان مانند مسیحیان رفتار شود. البته در منابع تاریخی، در باب انعقاد قرارداد جداگانه‌ای با یهودیان گزارشی دیده نمی‌شود؛ شاید به این سبب که شمار جماعت یهودی در قیاس با سایر اهل ذمه از جمله مسیحیان چشمگیر نبود.

ابوعبیده جراح با اهالی سامره از نواحی فلسطین که یهودی‌نشین بود صلح کرد و

→ از مردم شام هستند که ریشه آنها به ساکنان سامی این منطقه می‌رسد و از نظر مذهبی یکی از

ادیان ابراهیمی است که شباهت بسیاری با یهودیت دارد.

۱. به نظر می‌رسد درباره‌ی ساکنان و جماعت مدافع قیساریه، مورخان مسلمان اغراق کرده‌اند، زیرا جمعیت مدافع را قریب نهصد و سی هزار و شمار سپاه مسلمانان را هفده هزار نفر برآورد کرده‌اند، آن هم در طول مدت هفت سال محاصره که به هیچ روی معقول نیست.

اهالی سامره متعهد شدند که جاسوس و راهنمای اعراب باشند. این ناحیه در دوران خلافت یزید بن معاویه برای هر نفر از یهودیان پنج دینار جزیه سرانه پرداخت می‌کرد (بلاذری، ۲۳۰-۲۲۹). سبسطیه، نابلس، ایلیا از دیگر نواحی یهودی‌نشین بود که ساکنانش با اعراب بدین شرط که جان و مال و منزلشان در امان باشد، صلح کردند و متعهد شدند جزیه و خراج بپردازند (همان: ۲۰۰؛ طبری، ۱۷۸۷/۵-۱۷۸۸؛ واقدی، ۲۳۳/۱؛ ابن اثیر، ۳۰۵/۸). الگوی عملیات نظامی اعراب حاکی از مذاکره با یهودیان و تسلیم کردن آنها و توافق به جای جنگ‌های طولانی‌مدت بوده است. عمر نامه‌ای درباره تسلیم شدن اهالی ایلیا به آنان نوشت، حاکی از حفظ حقوق اجتماعی و آزادی مذهبی و برپا داشتن مراسم‌های مذهبی بدون هیچ محدودیتی، که در سایه پرداخت جزیه محقق می‌شد. از این رو مسلمانان در مسائل داخلی و مذهبی آنان دخالت نمی‌کردند. این رفتار بیشتر شامل حال مسیحیان می‌شد، اما نکته قابل تأمل در این قرارداد، منع اقامت یهودیان در ایلیا بود که میکائیل سریانی هم آن را تأیید کرده است. بنا به روایت تئوفانس، ظاهراً سوفرونیوس برای همه فلسطینیان امان گرفته بود (دنت، ۱۰۲)^۱. راندن یهودیان شاید به این سبب بود که جماعت آنها در بیت المقدس (ایلیا) اندک بود؛ زیرا می‌دانیم که ایلیا با وجود یهودیان، بیشتر اسقف نشینی مسیحی بود (مسعودی، ۱۸۲/۲) و قریب به اتفاق ساکنان آن مسیحی بودند. به نوشته پاتریشا کرون، مایکل کوک و

۱. طبری متن نامه عمر برای اهالی ایلیا را بدین مضمون آورده است: « این نامه امانی است که عمر امیر مومنان به مردم ایلیا می‌دهد، خودشان و اموالشان و کلیسایشان و صلیب‌هایشان، سالم و بیمارشان و دیگر مردمشان را امان می‌دهد که کلیسایشان مسکون نشود و ویران نشود و از آن نگاهند و حدود آن را کم نکنند، از صلیب و اموالشان نیز، و در کار دینشان مزاحمت نبینند و کسی‌شان زیان نبیند و کسی از یهودیان در ایلیا با آنها مقیم نشود. مردم ایلیا باید جزیه دهند چنانکه مردم شهرها می‌دهند و باید رومیان و دزدان را از آنجا بیرون کنند. کسانی که بروند جان و مالشان در امان است تا به امانگاهشان برسند و هر که بماند در امان است و او نیز باید چون مردم ایلیا جزیه بدهد و کسانی از مردم ایلیا که بخواهند با اموال خود همراه رومیان بروند و کلیساها و صلیبها را رها کنند جان و کلیساها و صلیب‌هایشان در امان است، تا به امانگاهشان برسند. زمیندارانی که پیش از کشته شدن فلان در آنجا بوده‌اند، هر کس از آنها که بخواهد، بماند و باید چون مردم ایلیا جزیه دهد و هر که خواهد با رومیان برود و هر که خواهد سوی زمین خود باز گردد و از آنها چیزی نگیرند تا وقت درو برسد. تا وقتی که جزیه مقرر را بدهند پیمان خدا و تعهد پیمبر خدا و تعهد خلیفگان و تعهد مؤمنان، ضامن این مکتوب است» (طبری، ۱۷۸۹/۵-۱۷۹۰).

استیون لیدر، یهودیان در جریان محاصره ایلیا^۱ از سپاه مسلمانان استقبال و با آنان همکاری کردند؛ شاید بدین سبب که به عنوان گروهی در اقلیت، از ظلم و ستم بیزانسی‌های حامی مسیحیان به ستوه آمده بودند و با ورود فاتحان عرب امیدوار بودند که شرایط جدید وضعیت آنها را بهبود بخشد (Cron and Cook, 3-9, 156 Leder, 175-159). البته چنین تحلیلی شاید در باب قیساریه صادق باشد، اما درباره بیت المقدس (ایلیا) پذیرفتنی نیست: در منابع اسلامی، روایتی مبنی بر همکاری یهودیان در جریان فتح بیت المقدس با اعراب در دست نیست، ولی ملاحظه شد که فتح بیت المقدس با صلح و سازش صورت گرفت (واقعی، ۲۳۳/۱؛ بلاذری، ۲۰۰؛ ابو عبیده، ۱۲۹؛ طبری، ۱۷۸۹/۵؛ ابن اثیر، ۳۰۸/۸؛ ابن شداد، ۹۶). در باب ناحیه بعلبک نیز وضعیت مشابهی برای اهل ذمه پیش آمد، به طوری که به روایت بلاذری: «اهل بعلبک از رومی و پارسی و عرب بر جانها و اموال و کلیسایهایشان در درون شهر و خارج آن و بر آسیابهایشان. رومیان توانند چارپایان خود را تا فاصله پانزده میل به چرا برند، بی آنکه در قریه آبادی وارد شوند. چون ماه ربیع و جمادی الاولی سپری شود به هر جا که خواهند توانند رفت. از ایشان هر که اسلام آورد هر چه برای ما ست برای او نیز خواهد بود و آنچه بر عهده ما ست بر عهده او هم مقرر است. بازرگانان ایشان به هر یک از بلادی که با ما صلح کرده‌اند سفر توانند کرد. هر یک از آنان که اقامت گزینند باید جزیه و خراج پردازد» (بلاذری، ۱۸۷).

اما در طبریه و در نخستین رویارویی اعراب و یهودیان آنجا در روزگار ابوبکر، یهودیان برخلاف ساکنان یهودی نواحی مذکور، در برابر سپاه اعراب ایستادند و شرحبیل بن حسنه مأمور محاصره شهر شد، اما ساکنان داوم نیاوردند و به شرط واگذاری نیمی از خانه‌ها و اماکن مذهبی خود تسلیم فاتحان شدند و به دنبال آن مسلمانان در آنجا مسجد ساختند. با این همه، در خلافت عمر بن خطاب مردم بار دیگر سر به شورش برداشتند و به روم پیوستند، به همین سبب، عمرو عاص مأمور فتح دوباره این شهر و سرزمین‌های اطراف آن شد و سرانجام صلح‌نامه‌ای همچون صلح شرحبیل با آنان منعقد گردید (یعقوبی، ۲۲/۲؛ طبری، ۱۵۸۷/۴؛ یاقوت حموی، ۱۴۸/۱). آنچه در باب فتوحات در مناطق یهودی نشین شامات حائز اهمیت است این است که به سبب تضادهای مذهبی میان یهودیان و مسیحیان و نیز به سبب حمایت امپراتوری روم از مسیحیان هم کیش و تابع خویش، بیشتر یهودیان برای ایستادگی در برابر اعراب، برای همکاری و

1. Aelia

همراهی با مسیحیان تمایلی نشان نمی دادند؛ اما در مقابل برخی از قبایل عرب مسیحی در کنار بیزانسیان و هم دوش آنان می‌جنگیدند (Shboul, 85). هرچند هراکلیوس ساکنان محلی را به دفاع برمی‌انگیخت و احتمالاً در صدد گردآوری نیروی انسانی کافی برای مقابله با هجوم اعراب بود، روستایی‌ها یا کشاورزان تمایل چندانی برای همکاری نشان نمی‌دادند. یهودیان نیز برخلاف مسیحیان و قبایل عرب مسیحی، در نبرد یرموک (۱۵۰ه.ق)، بیزانسی‌ها را به رهبری هراکلیوس، همراهی نکردند (Kaegi, 136-137). از طرفی یهودیان از اعراب هم دل خوشی نداشتند و این موضوع ریشه در گذشته‌ها داشت. مناسبات آنها با ایشان داشت، به طوری که بنابر قرآن کریم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکان هستند و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان نصارا (مائده، ۸۲). به هر حال، یهودیان همچنان از همکاری با مسیحیان برای مقابله با اعراب خودداری می‌کردند. به همین سبب، اعراب به آسانی بر این نواحی دست یافتند و حتی از عناصر یهودی برای پیشبرد فتح بهره بردند. چنانکه به روایت بلاذری، یهود سامری در نواحی اردن و فلسطین با ابوعبیده جراح صلح کردند و شرایط جزیه را پذیرفتند و حتی با به عنوان جاسوس و راهنما به مسلمانان یاری رساندند (بلاذری، ۲۲۹-۲۳۰). وقتی عمر بن خطاب در جاییه بود و قصد تصرف بیت المقدس داشت، مردی از یهودیان دمشق نزد وی آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان سوی دیار خویش بازنگرد تا خدا ایلیا را برای تو بگشاید». عمر هم ایلیا، رمله و اطراف آن را فتح کرد و آنان شرایط پرداخت جزیه را پذیرفتند و آن مرد یهودی هم شاهد قرارداد صلح‌نامه شد (طبری، ۱۷۸۷/۵-۱۷۸۹). از این گزارش نیز به خوبی می‌توان به تضادهای سیاسی و مذهبی میان یهودیان و مسیحیان پی برد، چندان که یهودیان از فتح بیت المقدس به دست اعراب خرسند شدند؛ زیرا تجربه تلخی از سخت‌گیری‌های مذهبی مسیحیان و تخریب اماکن مذهبی و خانه‌های خود به دست مسیحیان و رومیان در بیت المقدس و رانده شدن از آنجا در دوران پیش از حضور اعراب داشتند (کلاپرمن، ۱۷۳/۲). در فتح قیساریه مردی یهودی، یوسف نام، راه ورود به شهر از طریق مجاری آب را به مسلمان نشان داد و در ازای آن فقط حفظ جان خود و خانواده خویش را خواستار شد (بلاذری، ۲۰۴-۲۰۵). البته سطح همکاری‌های مسیحیان با اعراب در مقایسه با یهودیان متفاوت بود؛ زیرا برخی از مسیحیان در قالب جنگجو در کنار فاتحان و سپاه اعراب حضور یافتند؛ اما در باب حضور یهودیان در سپاه اعراب مسلمان روایتی در دست نداریم (Firestone, 2). به واقع، فتح این نواحی می‌توانست نتیجه خصومت ساکنان سامی آنجا با اربابان رومی خود باشد و از

همین جا می‌توان حدس زد که مردم حمص، عرب را بر رومیان ترجیح می‌دادند (دنت، ۹۵). از این رو خلاف انتظار نبود که یهودیان به سپاه فاتحان عرب یاری رسانده باشند (Lecker, 185). البته میزان همکاری یهودیان در این نواحی با فاتحان عرب چندان گسترده نبود، در صورتی که در جریان فتوحات ایرانیان در شام و درگیری آنان با رومیان در دوره قبل از اسلام، هزاران یهودی با ایرانیان همکاری کردند تا بر مسیحیان غلبه کنند (Morony, 91-92). با اینکه در فتح قیساریه بخشی از ساکنان یهودی در کنار سپاهیان مسیحی رومی از شهر محافظت کردند و همین امر تسخیر شهر را به تأخیر افکند، در شام چنین همکاری‌هایی وجود نداشت و در منابع تاریخی روایتی در نفی یا اثبات همکاری یهودیان در کنار مسیحیان در جنگ علیه اعراب و دفاع از شهرهای خود حین محاصره شام نیامده است. بی‌شک وضعیت یهودیان در سرزمین شام، هنگام یورش اعراب به واسطه اختلافات داخلی و تفرقه آنها و شمار اندکشان، زمینه را برای سرپیچی از تبعیت از مسیحیان را فراهم آورده بود. چنانکه یعقوبی در ذکر صلح منعقد شده با ساکنان بیت‌المقدس، نمی‌دانست که چنین صلحی با یهودیان بیت‌المقدس منعقد شد یا با نصاری این شهر و سرانجام چنین نتیجه گرفته است که صلح با نصرانیان منعقد شده بود (یعقوبی، ۳۱/۲). در منابع فقهی نیز، اطلاعات چندانی درباره احکام و مناسبات مسلمانان با یهودیان این نواحی ملاحظه نمی‌شود.

فاتحان عرب در سرزمین شام با مسیحیان و یهودیان تقریباً صلح‌نامه‌های مشابهی منعقد کردند. به روایت بلاذری، ابوعبیده با سامریان اردن و فلسطین به شرط پرداخت جزیه و همکاری با مسلمانان و واگذاری زمین‌هایشان صلح کرد (بلاذری، ۲۳۰-۲۲۹). این نوع توافق‌نامه، شیوه غالب همزیستی میان مسلمانان با مسیحیان و یهودیان بود و شامل همه فرقه‌ها و طوایفی می‌شد که با آنان زندگی می‌کردند؛ چنانکه به روایت بلاذری: «یهود بسان اهل ذمه برای نصاری بودند و به آنان خراج می‌پرداختند و همراه ایشان به عقد صلح پیوستند» (همان، ۱۸۰). غلبه نصاری و کثرت جمعیتی آنها نسبت به یهودیان و حمایت‌های سیاسی امپراتور روم موجب شده بود تا یهودیان که معمولاً کم‌شمارتر بودند، تابع نصاری به‌شمار آیند. در ابتدا در نواحی شام، از اهل ذمه گذشته از مالیات نقدی بابت جزیه، گندم، جو، سرکه، عسل نیز گرفته می‌شد. به هر حال، در دوره جنگ و غارت اعراب، روایتی حاکی از کشتار یهودیان یا ویرانی گسترده اماکن یهودی‌نشین و گزارش‌های روشنی هم از رویارویی یهودیان با مسلمانان در دست نداریم (Shboul, 84).

نتیجه‌گیری

بررسی چگونگی رویارویی اعراب با اقلیت یهود در نواحی میانی قلمرو خلافت اسلامی در عراق و شامات به عنوان قلمروهای همجوار دو امپراتوری ساسانی و رومی و نخستین جبهه رویارویی مسلمانان با ساکنان این نواحی موضوع این پژوهش بوده است. نتایج حاصل از این پژوهش در قلمرو ایران ساسانی در منطقه عراق نشان می‌دهد که جماعت یهودی در مقایسه با زرتشتیان و مسیحیان در نواحی عراق اوایل اسلام بسیار اندک و پراکنده بوده‌اند. در میان اقلیت‌های مذهبی و دینی نیز، حمایت‌های دولت ساسانی از اقلیت‌های مذهبی مسیحی برای بهره‌برداری از آنها در مقابل امپراتوری روم، به تضعیف موقعیت یهودیان به عنوان رقبای مسیحی در عراق و پراکندگی آنها انجامید. در عین حال، حضور فرهنگ و عناصر سامی - یهودی و اندیشه‌های مبتنی بر اسرائیلیات در ادوار بعدی در ناحیه عراق، حاکی از نفوذ یهودیان است که تحت نظارت و رهبری رأس الجالوت‌ها قرار داشتند و احتمالاً در عصر فتوح با اعراب فاتح همکاری کردند تا موقعیت خود را حفظ کنند. در نواحی شامات وضعیت و شرایط به گونه‌ای دیگر بود و آگاهی‌های بیشتری در دست داریم. در شامات جماعت یهودی از یهود عراق بیشتر بود، اما باز هم در نواحی شهری پرجمعیتی مانند دمشق، جماعت چندانی نبودند. به همین سبب، در فتح مراکز مهم شهری به سبب غلبه قدرت سیاسی و دینی مسیحیان، ذکر چندانی از یهودیان به میان نیامده است. در برخی از مناطق شامات، یهودیان مواضع مختلفی در مواجهه با حمله اعراب در پیش گرفتند و گزارش‌ها حاکی از آن است که برخی از یهودیان ایستادگی کردند و برخی تسلیم شدند و برخی هم بعد از تسلیم سر به شورش برداشتند. البته اختلافات و کشمکش‌ها میان یهودیان و مسیحیان در نواحی شامات، موفقیت اعراب را تسهیل و تسریع می‌کرد. متن صلح‌نامه‌های منعقد شده نشان می‌دهد که یهودیان نیز مانند مسیحیان وضعیت مشابهی داشتند و در قبال پرداخت جزیه به حیات اجتماعی خود ادامه دادند و حتی کسانی از آنها که ایستادگی نشان داده بودند، در نهایت شرایط صلح و پرداخت جزیه را پذیرفتند. بدین ترتیب، یهودیان عراق و شامات با توجه به میزان جمعیت، قدرت نفوذ، پراکندگی، مناسبات سیاسی با امپراتوری‌های ایران و روم و مسیحیان رقیب، در مقابل یورش اعراب، رفتارهای متفاوتی نشان دادند، از انفعال تا همکاری، جنگ، صلح یا تسلیم.

منابع

قرآن کریم

- ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، بیروت: دارصادر افست لیدن، چاپ اول، ۱۸۸۹.
- ابن شداد، عز الدین أبو عبدالله محمد، الأعلاق الخطيرة فی ذکر أمراء الشام و الجزيرة، بی‌جا: بی‌تا.
- ابن عساکر، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، تحقیق محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵.
- ابن‌هشام، السیره النبویه، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: کتابچی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی، الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- أبو عبید، القاسم بن سلام بن عبد الله الهروی البغدادی، الأموال، المحقق، خلیل محمد هراس، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- اسماعیل علی، احمد، تاریخ بلاد الشام منذ ما قبل المیلاد حتی نهاییه العصر الاموی، دمشق: داردمشق، ۱۹۹۴م.
- اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، چاپ اول، ۱۳۳۷.
- تودلایی، بنیامین، سفرنامه، ترجمه مهوش ناطق، تحصیح ناصرپور پیرار، تهران: کارنگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- چوکسی، گرشاسب، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵م.
- خماش، نجده، الشام فی صدر الاسلام من الفتح حتی سقوط خلافة بنی‌امیه (دراسة للاوضاع الاجتماعیه و الاداریه)، رساله دکتوراه، اشراف، نبیه عاقل، جامعه دمشق، بی‌تا.
- دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبارالطوال ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.

- الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، المحقق، عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳.
- سعید بن بطریق، بطریق افتشیوس، معرفه التواریخ من عهد آدم الی سنی الهجره الاسلامیه، بیروت: بی جا، ۱۹۰۵.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همته، تهران: انجمن فرهنگی گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۴۹.
- کمبریج، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، "یهودیان در ایران"، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- کُرد علی، محمد بن عبد الرزاق بن محمد، خطط الشام، دمشق: مكتبة النوری، طبعة الثالثة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
- لوی، حبیب، تاریخ یهود در ایران، ج ۲، تهران: کتابفروشی بروخیم، چاپ اول، ۱۳۳۹.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة: مكتبة مدبولی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبری، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.
- ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- Botticini, M., and Z. Eckstein, From Farmers to Merchants: A Human Capital Interpretation, of Jewish Economic History. pp1-40, 2003.
- Crone, P., and Cook, Michael, Hagarism: the making of the Islamic world, Cambridge University press., Denit, Denial. Al-Jizya wa al-Islam, translated by Fahml Jadallah, Mansh, 1976.
- Donner, M. fred, "The Islamic Conquests", in Mchueiri, Y., (ed.), ACOMPANION TO THE HISTORY OF MIDDLE EAST 28-51, 2005.

- Gottheil, R., and L. Ginzberg., "BOSTANAI or BUSTANAI", Jewish Encyclopedia, Retrieved April 02, 2019 (<http://jewishencyclopedia.com/articles/3596-bostanai>), 2019.
- Griffith, S.H., "The Mansūr Family and Saint John of Damascus: Christians and Muslims in Umayyad Times", in A. Borrut and F. M. Donner (eds.), *Christians and Others in the Umayyad State*, Chicago, Illinois, 29- 52, 2016.
- Kaegi, W. E., *Byzantium and the Early Islamic Conquests*, Cambridge University Press, 1992.
- Lecker, Michale” the Jewish Reaction to the Islamic conquests”, in *Dynamics in the History of Religions between Asia and Europe*(ed.) Volkhard krech ,Marion steinicke,(177-190), Liden, 2012.
- Leder, S., “The Attitude of the Jews and their role towards the Arab-Islamic conquest”, in Adnan al-Bakhlt, M., (ed.), *The Fourth International Conference on the History of Bilad al-Sham*, University of Jordan, al-Yarmuk University, 1987.
- Lieu, Samuel (2006). "NISIBIS". *Encyclopaedia Iranica.*, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/nisibis-city-in-northern-mesopotamia>
- Macmillan, *Encyclopaedia Judaica* (2007), USA
- Morony, M. G., “Syria under the Persians (610-629)”, in, *The fourth International Conference on the history of bilad al –sham form the onset of the Byzantine era until the close of the Umayyah era*, Amman-Jordan (15-21) October, 1983.
- Neusner, J. (1966), *a history of the Jews in Babylonia*.Lieden, 1966.
- Paz ,yakir, “Meishan Is Dead”: On the Historical Contexts of the Bavli’s Representations of the Jews in Southern Babylonia,' inHerman, G., and J. Rubenstein, *The Aggada of the Bavli and its Cultural World*”,Pp, 47-99, Providence, RI: Brown University Press,2018.
- Reuven F., *Muslim-Jewish Relations, Islamic Studies, Judaism and Jewish Studies, Religion and Politics*, Oxford Research Encyclopedias 2016.
- Sellwood D, “ADIABENE,” *Encyclopædia Iranica*, I/5, pp. 456-459
- Shboul, A., *Christians and Muslims in Syria and Upper Mesopotamia in the Early Arab Islamic Period: Cultural Change and Continuity*, p74-92, 1996.
- Widengren,G.,*The Status of the Jews in the Sassanian Empire*, *Iranica antiqua*,1: 117-162, 1961.